



۲۰۱۵/۰۲/۱۶



احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی
قسمت اول

خوانندگان گرامی!

به تاریخ ۲۰۱۶/۰۲/۰۴ سومین بخش "آیا حقیقت و واقعیت ثابت وجود دارد؟" در سایت «آریانا افغانستان



آنلاین» مشخص در مورد جناب "فیض محمد کاتب" بعضی مطالب اقتباس شده را تذکر داده بودم که متأسفانه مورد انتقاد شدید و بیجای آقای محمد اعظم سیستانی قرار گرفت. در پلان کاری خود در نظر گرفته بودم تا بعضی مطالب از نوشته های آقای م. ا. سیستانی را در هفت قسمت که اساس آنها بالای "تذکره الانقلاب" گذاشته شده بود مورد بحث و فحص قرار دهم تا خود را منحصبت یک خواننده در این مبحث جالب تاریخ افغانستان بیشتر وارد گردانم.

آنچه در نظر داشتم نسبت به قهر و غضب آقای م. ا. سیستانی در شش صفحه که گفته های خود را به جاهایی کشانید که اصلاً کوچکترین رابطه ای به نوشته های بنده نداشت، تصمیم گرفتم که این سلسله را به طاق بالا گذاشته و فعلاً فراموشش کنم و موضوع دیگری را روی دست بگیرم.

بحث ما در اینجا در باره "جنبش مشروطیت در افغانستان" می چرخد که سال ها در مقالات مختلف بالای این تحرک بزرگ سیاسی اشاره می شود و کمتر از اسامی این بزرگواران تاریخ ساز میهن نام برده می شود.

خوشبختانه رساله کوچکی زیر عنوان بالا اثر "پوهاند عبدالحی حبیبی" را در دست دارم و اینک می خواهم که با نشر کامل این رساله، محققین و علاقمندان افغان ما را شریک گردانم.

اینک به نام خداوند متعال به اقتباس این اثر آغاز می نمایم:

نخستین جنبش فکری "انجمن سراج الاخبار"

از روی اسنادی که در خانواده نویسنده (حبیبی) این سطور بوده و اکنون در آرشیف ملی در دوسیه خاص سراج الاخبار محفوظ است ثابت می آید، که جمعی از روشنفکران و دانشمندان مملکت، مربوط مدرسه شاهی (درسگاه علوم دینی در مسجد چوب فروشی کابل) و درالعلوم حبیبیه (لیسه کنونی حبیبیه که در سنه ۱۹۰۳م - ۱۳۲۱ق

افتتاح شده بود) به دربار امیر حبیب الله خان پیشنهاد نمودند، که انجمنی از دانشمندان افغانی به وجود آید، تا یک جریده پانزده روزه را به نام "سراج الاخبار افغانستان" در کابل نشر نماید.

رئیس این انجمن "مولوی عبدالرؤف خان قندهاری" متخلص به "خاکی" سرمدرس مدرسه شاهی و ملای حضور بود و مولوی محمد سرور "واصف" پسر "مولوی احمد جان الکوزایی" متخلص به "تاجر" سمت محرر (منشی) این انجمن را داشت و هدف عالی این روشنفکران همانا بیدار ساختن مردم و آشنائی آنها با مدنیت جدید و وقایع تازه دنیا بود.

انجمن سراج الاخبار پیشنهادی به امیر وقت، حبیب الله خان تقدیم کرده کرد که در دوسیه مذکور موجود است، زیر هر فقره، هدایات شاهی به قلم سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله نوشته و امضاء شده (تحریر ۲۵ صفر ۱۳۲۳ هـ ق) ۱۹۰۵ م.

مطابق این دوسیه، اعضای انجمن سراج الاخبار عبارت بودند از:

- ۱- ایدیتور یعنی عنوان گذار: مولوی عبدالرؤف خان
- ۲- سب ایدیتور یعنی نائب عنوان گذار: مولوی نجف علی خان.
- ۳- محرر زیر دست ایدیتور: مولوی محمد سرور خان پسر مولوی احمد جان الکوزایی مرحوم.
- ۴- ترجمان زبان ترکی: حاجی باشی غلام نقشبند خان.
- ۵- مهتم و مترجم اخبار اردو: منشی حافظ حیدر علی خان.
- ۶- معاونان ترجمه اخبار اردو: عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.
- ۷- کاتبان خوش نویس: میرزا عبدالقادر خان و میرزا محمد اسحاق خان.
- ۸- مصحح: قاری نیک محمد.

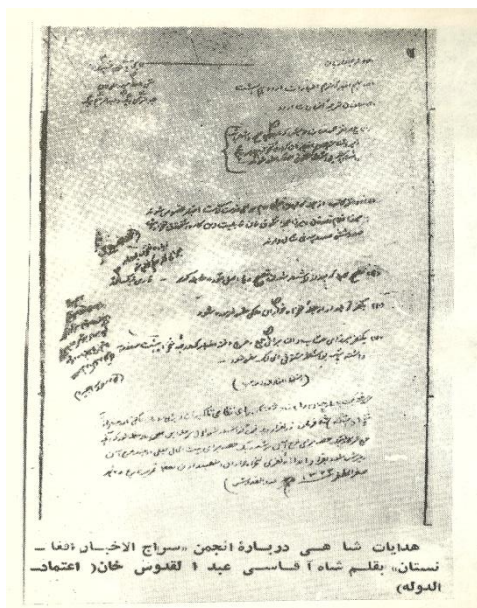
انجمن سراج الاخبار، که اعضای رسمی آن در دوسیه مذکور معرفی شده اند، همکاران و همفکرانی در خارج انجمن هم داشتند و در یادداشتی از دربار به نظرم (حبیبی) رسیده که مرحوم محمود طرزی هم در آن وقت از شام (سوریه) واپس به وطن عودت نموده و سپارش شده بود، که از او هم در امور صحافت و مضامین جریده رأی بخواهند. قراریکه دیده می شود: سند منظوری انجمن در ۲۵ صفر ۱۳۲۳ قمری امضاء شده ولی مدت هشت ماه بعد، شماره اولین سراج الاخبار افغانستان، به تاریخ ۱۵ ذیقعده ۱۳۲۳ قمری، ۱۱ جنوری ۱۹۰۶ م با قطع "فل سکپ" در ۳۶ صفحه چاپ سنگی به خط نیکوی دو تن نستعلیق نویسان مذکور نشر شده که یک شماره نمونه آن در اسناد خاندانی (حبیبی) نویسنده این سطور بود و اکنون در آرشیف ملی کابل محفوظ است.

عناوین مهم این شماره نخستین سراج الاخبار اینها اند:

سرمقاله مولوی عبدالرؤف خان به عنوان یک خطابه تمهید و موعظه حسنه سیاسی و بعد از آن ملخص احوال جنگ جاپانی و روسی، حوادث مملکت روم (عثمانی) و مصر و روس و عبرت ناظرین با حوادث مملکت انگلیس و ممالک متفرقه است. در آخر حوادث مملکت افغانستان و یک قصیده و عظیمه فصیح از طبع مولوی محمد سرور خان قندهاری متخلص به "واصف" و اعتذار مدیر آمده است.

با چنین چهره و سیما شماره نخستین سراج الاخبار، در تحت کنترل شدید حکومت مستبد وقت نشر شد، ولی طوریکه گفتند: دولت هند برتانوی با نشر آن سازگار نبوده و مانع نشر شماره های دیگر گردید. (۱)

"خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود"



از سرمقاله مولوی عبدالروف و قصیده مولوی واصف - که در این شماره نشر گردیده - پدیدار است که در آن هنگام آثار بیداری و تجدد مدنیت اروپا به کابل رسیده و مردم و دربار را تحت تأثیر قرار داده بود، و هم این مطلع فکر جدید در ادبیات معاصر ماست، که در قصیده مولوی واصف به خوبی دیده می شود، زیرا وی توجه امیر را به ترقیات و پیشرفت های جهانی معطوف داشته است.

این مولوی عبدالروف مؤسس انجمن از مشاهیر علمای افغانی در اوایل قرن بیستم است که در جنبش فکری عصر دست داشت.

(۱) نویسنده این سطور از بابا عبدالعزیز خان قندهاری که یکی از وابستگان جوان این انجمن شنیده (حبیبی) ام.

وی پسر مولوی عبدالرحیم کاکر قندهاری است که در شوال ۱۲۹۸ قمری درون بنای خرقة شریفه قندهار به دست امیر عبدالرحمن کشته شد. (بنگرید سراج التواریخ ج ۳ ص ۳۸۲).

تولد مولوی عبدالروف در شهر قندهار روز دوشنبه ۵ صفر ۱۲۶۷ قمری در خاندان علم و فضیلت حبیب الله معروف به محقق قندهاری است، که از پدرش علم منقول و معقول فرا گرفته و مدتی پس از قتل پدرش به دست امیر، از وطن در تبعید به سر برده ولی در حدود ۱۳۰۰ قمری امیر عبدالرحمن او را واپس به وطن خواست و در کابل به حیث ملای حضور و مدرس مدرسه شاهی و ممتحن قضات مقرر گشت.

مولوی خاکی در سه زبان عربی، فارسی و پشتو ادیب و نویسنده و شاعر بود، از تألیفات او دو جلد "کشکول" و خردنامه امیری و سلام نامه عربی ۱۳۰۶ق و تفسیر آیات العهود به زبان فارسی و رد بر یک حصه ناسخ التواریخ سپهر مستوفی و ترجمه المراه الوضیه فی الكرة الارضیه و رساله مصافحه و غیره است و برخی اشعار او به فارسی و عربی نیز دیده می شود، که از آن جمله یک قصیده طویل مزاریه را، در سفر امیر عبدالرحمن به مزار شریف ۱۳۰۶ قمری که همراکاب او بود، بدین مطلع سرورده:

کی توانی ایدل پُر اضطراب سوگوار شکر نعمتهای بی پایان و حصر کردگار

در جنگ دوم افغان و انگلیس در تحریض به دفاع وطن شعری دارد، که از آن جمله است:

افغان اگر فگند بر صلاح خویش اول بیایدش که بگیرد سلاح خویش
گر اصطلاح وی طلب عیش و عشرتست فرض آنست آنکه محو کند اصطلاح خویش
این سرزمین خوش که بافغان چو مادرست داند سپردنش بدگر ها جناح خویش

از یک غزل مستانه اوست:

خاک کند مشکبو ساحة مشکوی تو باد شود روح بخش، گرد سر کوی تو
بت بزنجیر، و تیغ بر جگرم زد دریغ طره هندوی تو، غمزه جادوی تو

برای اینکه مقام فکری مولوی خاکی را در زمان حیاتش بشناسیم و سهم او را در جنبش نخستین اوایل قرن بیستم بدانیم، باید به نوشته های مرحوم محمود طرزی پدر صحافت و تجدد افغانستان – که در باره رحلت وی نوشته- توجه کنیم.

مولوی خاکی قرار نوشته سراج الاخبار یوم جمعه ۱۵ ماه شوال ۱۳۳۳ از جهان رفت و در مقبره دامنه خواجه صفای کابل دفن گردید و محمود طرزی در شماره ۱۷ سال ۵ مورخ ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ ش تحت عنوان (یک خساره تأسف آور علمی، مقالت مفصلی نوشت که تلخیص آن چنین است:

" از دیده زمانه روانست جوی خون ای دیده زمانه بگو تا چه دیده بی؟

درین ایام یک سانحه روی داده که از تحریر آن قلم می لرزد، پنجه مسترخی (سُست) می شود، دل می تپد حواس پریشان می شود. یعنی زندگی علم و عرفان، حیات ادبیات به یک صدمه جانکاه و یک تزلزل تهلکه همراهی بر خورد، یعنی روح علم و دانش، روان عرفان و بینش جناب فضایل دستگاه و کمالات همراه مولوی مکرم محترم مولوی عبدالروف خان، دنیای بیوفا را ترک گفته، عازم دار بقا گردید. ... مرحوم مشارالیه تنها در وطن عزیز ما نی، بلکه در بسیاری از صفحات دنیا، نادرالامثال یک عالم فاضلی بود، که در همه علوم عقلیه و نقلیه و فنون تصوفیه و ادبیه صاحب ید طولی بودند. ضیاع ابدی این فاضل تحریر، الحق که از خسارات و ضایعات خیلی دهشتناکی برای عالم علم و عرفان وطن عزیز ما شمرده می شود. ...

علاوه بر این همه علم و فضل حافظ جید کلام ملک علام بودند و در ادبیات یک خصوصیت ممتازی داشتند. از خامه عنبر شمامه خود شان قصاید پُر فواید غرا و اشعار و ادبیات بسیار با معنی سر زده است.

ولی افسوس که پایه شصت و هفتم را از مرقاة عمر عزیز به تکمیل نرسانده، وطن را از دیدار و فواید خود بیشتر محظوظ ننمودند. ... (سراج الاخبار افغانیه شماره ۱۷ سال ۵ مورخ ۲۰ سنبله ۱۲۹۴ ش طبع کابل)

این بود آنچه از جنبش فکری انجمن سراج الاخبار به ما باقی مانده و مطلع خورشیدی است که در تاریکی دسایس استعمار انگلیس فرو رفت. ولی طوریکه در مباحث آینده ما روشن خواهد شد، بعد از پنج سال، نهضت اول مشروطیت در روشنی همین فکر به وجود آمد و محرر همین انجمن، در رأس حرکتی ایستاد، که برای روشنفکران آینده مملکت و نضج افکار سیاسی بسیار مفید بود و این داستان عبرت انگیز شنیدنی است که:

عشق از فریاد ما، هنگامه ها تعمیر کرد

ورنه این بزم خموشان، هیچ غوغایی نداشت

ختم بخش اول

ادامه دارد